

## فهرست مندرجات

عنوان	از صفحه	تا صفحه
مقدمه مؤلف	۱	۸
دوره اول استیلای عرب	۸	۳۳
سیاست خلفای راشدین	۳۳	۵۹
سیاست امویان	۵۹	۱۲۸
نفوذ و استیلای ایرانیان	۱۲۸	۱۴۶
سیاست عباسیان	۱۴۶	۱۸۲
بدبختی وزیران ایرانی	۱۸۳	۲۱۰
دوره اول حکومت ترکان	۲۱۰	۲۲۸
طریقه پول در آوردن	۲۲۸	۲۳۲
دولت‌های کوچک ایرانی	۲۳۲	۲۳۳
دولت‌های کوچک ترک	۲۳۳	۲۳۸
دولت‌های کوچک کرد	۲۳۸	۲۴۰
خلافت و سلطنت	۲۴۰	۲۴۴
خلفاء و فقها	۲۴۵	۲۵۱
دوره دوم عربی	۲۵۲	۲۶۵
دولت فاطیمان	۲۶۶	۲۷۵
دوره مغول و تاتار	۲۷۶	۲۸۶
دوره عثمانیان تا امروز	۲۸۷	

## فهرست تصویرها

صفحه	شرح	شماره ترتیب
۷	۱ - شب نشینی در کاخ خلیفه	
۱۶	۲ - قونیه مدرسه سیرچالی	
۱۸	۳ - مقبره مرادیه	
۳۵	۴ - زن عرب مراکش با کودکش	
۴۰	۵ - دمشق داخل مسجد اموی	
۵۸	۶ - قونیه مدرسه کاراتای	
۶۹	۷ - آق سرای مدخل سرای خان	
۷۷	۸ - ابن سینا در حضور فرماندار اصفهان	
۸۲	۹ - محمد بن زکریای رازی	
۸۶	۱۰ - ابن رشد فیلسوف	
۹۰	۱۱ - دروازه و قلعه دهلی	
۹۳	۱۲ - استانبول مسجد شاهزاده	
۹۸	۱۳ - مسجد ابوالذهب قاهره	
۱۱۱	۱۴ - مسجد شاه لاهور	
۱۱۷	۱۵ - دختر مسلمان فقاری	
۱۲۲	۱۶ - عرب شترسوار	
۱۲۷	۱۷ - مرد عرب	
۱۳۳	۱۸ - دو ظرف ساخت سوریه متعلق بقرن دوم	
۱۵۲	۱۹ - کلاه خود و زرهی که نام شاه عباس بر آن نقش است	

## فهرست تصویرها

صفحه	شرح	شماره ترتیب
۱۵۵		۲۰ - مسلمان بنگالی
۱۶۰		۲۱ - پشت جلد کتاب ناصرالدین شاه
۱۶۲		۲۲ - دروازه قلعه آگره
۱۶۴		۲۳ - فقیر هندی
۱۶۶		۲۴ - زن سلحشور عرب
۱۷۰		۲۵ - نمونه خط اکبر شاه و جهانگیر و شاه جهان
۱۷۶		۲۶ - دو ظرف لعابی ساخت سلطان آباد اراک
۱۷۹		۲۷ - مسجد سلطان حسن در قاهره
۱۸۹		۲۸ - مسجد حضرت زینب در قاهره
۱۹۹		۲۹ - مناره هرات
۲۰۵		۳۰ - بلوچ مسلمان
۲۳۱		۳۱ - پشت جلد قرآن
۲۳۵		۳۲ - صحن دانشگاه الازهر
۲۳۸		۳۳ - ابن سینا
۲۴۳		۳۴ - استرلاب شاه سلطان حسین
۲۴۸		۳۵ - مقبره خواجه پارسا در بلخ
۲۵۴		۳۶ - مسجد جامع دهلی
۲۶۲		۳۷ - مسجد مروارید دهلی
۲۶۸		۳۸ - رواق مسجد مروارید
۲۸۱		۳۹ - طلبه مسلمان چین
۲۸۵		۴۰ - هولاکو در اطراف بغداد

## غلطنامه

صفحه	سطر	درست	نادرست	صفحه	سطر	درست	نادرست
۱۳	۶	ارمیا	ارنیا	۸۴	۲۶	رو	در
۱۵	۱۶	سلمی	سلمی	۸۸	۸	عبدالله بن جعفر بجمفر	
۲۱	۱۳	محرمانه	مجرهاته	۸۹	۱۹	شهر	مدینه
۲۳	۲۳	Libeztins	Libestines	۹۲	۹	-	(۱)
۲۶	۶	قبطی	قبطی	۱۰۴	۱۲	خلاف	خلافت
۴۱	۳	قحطانی	قحطانی	۱۰۶		آخر بود	نبود
۴۱	۵	مباحات	مباحات	۱۰۷	۱۲	عمر و	عمر
۴۲	۵	درهم	درهم	۱۰۸	۱۲	مصعب	مصعب
۴۹	۱۵	چادر	دچار	۱۰۹	۲	زخمها	زخمهای
۴۹	۱۵	منظور	منظور	۱۱۱	۲	گریز	گریز
۵۳	۳	(ویا	(ویا	۱۱۱	۱۲	موالی	اموالی
۵۵	۱۷	دارد	وارد	۱۱۴	۱۲	حارثه	حادثه
۵۷	۵	سمره	نمره	۱۲۸	۴	دور	دوره
۵۷	۶	فارس	فارسی	۱۶۵	۲۱	آب جورا	آب جووا
۶۰	۲۲	بن	بنی	۱۹۳	۲۰	محمد	محمد
۶۶	۹	پادشاهان	پادشان	۱۹۴	۲	فضل	فضل
۶۷	۸	خالد	خاند	۲۰۱	۱۸	قبلا	قبلا
۷۰	۲	عربها	عربها	۲۱۷	۲۱	خواجهگان	جواجهگان
۷۰	۸	-	گفتند هر گز هر گز	۲۲۲	۱۲	مهدی	هادی
۷۲	۱۵	بنظرش رسید	بنظرش	۲۲۳	۲۰	خود	خود
۷۳	۱۳	نمیباشد	بیباشد	۲۵۷	۱۸	-مود	مسمود
۷۷	۵	مردم	ومردم	۲۵۸	۱۸	که	و
۷۸	۴	عین	این	۲۵۹	۸	خلیفه	خلیفه
۷۹	۱۷	امیه	میه	۲۵۹	۹	عبدالرحمن	عبدالرحمن
۸۱	۴	میبینم	که میبینم	۲۵۹	۱۸	رد	رده
۸۴	۱۸	عمر و	عمر	۲۸۷	۱۵	مغولها	مغولها

# بنام خدا

## مقدمه مؤلف

موقفی که تألیف کتاب را شروع کردیم اهمیت آنرا از نظر موضوع درك میگردیم و احتیاج زبان عربی را بچنین تألیفی احساس مینمودیم ولی انتظار نداشتیم که ماشتهای دیگر (غیر عرب) اسلامی آنقدر باین تألیف توجه کنند و همینقسم منتظر نبودیم که خاورشناسان نامی جهان تا این حد عمل مارا قدربشناسند، از روزی که جلد سوم این تألیف منتشر شد تا کنون علاوه بر تقدیر نامه های کتبی و مراسلات تبریک، بسیاری از مجله های (غیر عرب) تقریظ های مفصلی به تألیفات ما (تاریخ تمدن اسلام) نگاشته اند و هنوز تألیف تمام مجلدات پایان نرسیده که ترجمه آن سه جلد شروع شده است و حتی پاره ای از ترجمه ها منتشر شده و پاره ای تحت طبع است و پاره دیگر در دست ترجمه میباشد، از آن جمله شیخ محمد غلام مدیر روزنامه وکیل در امرتسار هند ترجمه جلد اول را (بزبان اردو) با چاپ سنگی منتشر کرده است و بزودی ترجمه فارسی جلد اول بقلم میرزا ذکاء الملک (۱) مدیر روزنامه تربیت تهران منتشر میشود. پرفسور مار گلیوت استاد زبان عربی دانشگاه اکسفورد بما نوشته که ترجمه انگلیسی جلد اول تا آخر تابستان انتشار می یابد. پرفسور دانیلوف استاد زبان روسی دانشگاه مسکو اطلاع میدهد که ترجمه جلد اول تمام شده و مشغول ترجمه جلد دوم است و عده ای از خاورشناسان فرانسوی برای ترجمه این کتاب با ما مکاتبه دارند.

۱ - مقصود از میرزا ذکاء الملک مرحوم میرزا محمد حسین خان فروغی متخلص بذکاء الملک است که ظاهراً قسمتی از جلد اول تاریخ تمدن اسلام را در مجله تربیت منتشر کرده بود ولی تا آنجا که ما میدانیم فقط ترجمه جلد اول تاریخ تمدن اسلام بنام مرحوم عبدالحسین میرزای قاجار و ترجمه جلد دوم بنام مرحوم میرزا ابراهیم قمی در تهران طبع شده و جز ترجمه این دو جلد ترجمه فارسی پنج جلد کتاب تمدن اسلام بفارسی سابقه ندارد مترجم

این تقدیرها و تفریظها ما را برای کشف اسرار تمدن اسلامی و بررسی حقایق تا درجه‌ای امکان تشویق مینماید که هرچه بهتر موجبات حوادث مربوط بتاریخ تمدن اسلامی را شرح دهیم و ارتباط وقایع را با یکدیگر ذکر نمائیم و با قوانین و اصول منطق و فلسفه تاریخ تطبیق کنیم و باید یاد آور شویم که تا کنون تاریخ نویسان عرب با چنین اسلوبی کتاب ننوشته‌اند و در تحقیق علل حوادث و موجبات آن و بررسی اسناد و مدارک برای کشف علل پیش آمده‌ها خودداری داشته‌اند و از تعلیل وقایع بکلی چشم پوشیده‌اند، مطالب را بطور ساده نقل کرده‌اند و شرح و تفسیری بر آن نیفزوده‌اند، بخصوص در تواریخ مربوط به نقل و انتقال یا حکومت از طایفه‌ای بطایفه‌ای و از ملتی بملتی جنبه داستان سرایی را پیش گرفته‌اند و شاید این برای آن بوده که ذکر و تعلیل حوادث طبعاً موجب اهانت بخلفاء یا پیشوایان مذهبی میشده و آنرا مخالف دین و احترام مذهب میدانستند. بهمین جهت مطالعه تاریخ تمدن اسلام از آن نظری که ما تعقیب میکنیم بسیار دشوار است، ما باید کتابهای عادی تاریخ ادبیات اسلام را بدقت مطالعه کنیم و در مطالب آن غور و بررسی نمائیم و بوسیله فکر و تعمق علل حوادث را استنباط نمائیم و از روی قیاسات عقلی نتیجه و مقدمه را تطبیق دهیم و فلسفه تاریخ تمدن اسلام را بخوانندگان یاد آور شویم

**موضوع این جلد** در جلد اول از پیدایش دولت اسلام، وسعت ممالک اسلامی تاریخ اداری، سیاسی، مالی، آرتش و قضائی صحبت داشتیم و در جلد دوم موضوع ثروت دولتهای اسلامی و ثروت رجال بزرگ اسلام و موجبات پیدایش آن ثروت و از دست رفتن آنرا شرح دادیم و در جلد سوم از علم و ادب گفتگو نموده تذکر دادیم که اعراب در جاهلیت چه علم و ادبی داشتند و اسلام چه علوم و ادبیاتی ابتکار و یا نقل کرده و تحویل مسلمانان داده است و این ابتکارات و نقل و ترجمه‌ها چه تأثیرات مهمی در بروز قریحه‌های فوق العاده و نبوغ رجال دانشمند اسلامی داشته است و چگونه بدان وسیله تمدن عظیم اسلام تشکیل یافته است.

و اما جلد چهارم را بامور سیاسی در دوره تمدن اسلامی اختصاص میدهیم و شاید این قسمت از تمام قسمت‌های دیگر دشوارتر باشد زیرا در این قسمت باید علل پیدایش

دولتها و سقوط دولتها را شرح دهیم و چگونگی انتقال قدرت و تأثیر اختلافات نژادی و مذهبی را در وقوع آن نقل و انتقالها بیان کنیم و این موجبات و علل در کتابهای موجود مفقود است، بقسمی که تاریخ نویسان اسلامی از ذکر آن علل کاملاً تحاشی داشته‌اند. معذک ما در نتیجه مطالعات عمیق از این تاریکی بیرون آمدیم و راهی بروشنائی یافتیم و توانستیم با ذکر علل و موجبات نتایج فلسفی و منطقی آنرا نشان بدهیم و حقایق را کشف کنیم و همینکه در صدد طبقه بندی مطالب کتاب بر آمدیم بمشکل دیگری برخوردیم که در دشواری کمتر از مطالب اولی نبوده چه علل و موجبات وقایع غالباً بهم تصادف میکنند و نتایج مشترک با هم می‌آورد و قضیه وجوه متعدد پیدا میکند و از نظر دین - نژاد - مکان و زمان علل و موجبات اصطکاک مییابد، لذا بعد از مطالعه بسیار چنان مناسب دیدیم که موضوع سیاست اسلامی را از نظر اختلافات عناصر (ملیت) هیئت حاکمه و منازعات آنان بر سر حکومت طبقه بندی کنیم و اختلاف تمدن اسلامی را با اختلاف آن عناصر در نظر بگیریم بدین جهت تاریخ تمدن اسلام را از نظر جریان سیاسی بدو دوره (بزرگ) تقسیم کردیم از اینقرار:

۱ - از ظهور اسلام تا سقوط عباسیان در بغداد و استیلای مغول بر ممالک اسلامی.  
 ۲ - نهضت سیاسی اسلام، پس از آن سقوط و انحطاط که با اجتماع مسلمانان سنی در تحت حکومت آل عثمان و احیای خلافت اسلامی و اجتماع مسلمانان شیعه در تحت حکومت صفویان منجر شده است.

و اما دوره اول به پنج دوره تقسیم میشود و این طبقه بندی از نظر تفوق و غلبه یکی از ملل اسلامی بر دیگری میباشد و اتفاقاً خط فاصل معینی میان این ادوار یافت نمیشود و غالباً آخر هر دوره بدوره پیشین متصل میگردد و با این همه در نتیجه مطالعات دقیق دوره‌های پنجگانه فوق را اینطور طبقه بندی نمودیم:

۱ - دوره‌ای که سیادت منحصر با عربها بود و آن از ظهور اسلام تا انقراض بنی امیه در سال ۱۳۲ هجری میباشد.

۲ - دوره‌ای که ایرانیان بر ممالک اسلامی استیلا و نفوذ داشتند و آن از انقراض امویان (۱۳۲) شروع میشود و بخلافت متوکل در ۲۳۳ پایان مییابد.

۳ - دوره‌ای که ترکها بر ممالک اسلامی نفوذ و استیلاء داشته‌اند و آن از خلافت متوکل ۲۳۳ شروع میشود و بحکومت آل بویه (دیلمی‌ها) ۳۳۴ پایان مییابد.

۴ - عصر عربی دوم که عربها مجدد برتری یافته‌اند و آن از تأسیس خلافت فاطمیان تا پایان حکومت آنها میباشد.

۵ - عصر مغول که از ظهور چنگیز تا مرگ تیمور است.  
و اما نهضت اخیر اسلامی که راجع بظهور آل عثمان و خاندان صفوی است از موضوع بحث این کتاب خارج میباشد.

پنج دوره کوچک فوق که مربوط بدوره بزرگ اول میباشد و از نظر مطالب و موضوع بچند فصل و باب تقسیم شده است. از اینقرار:

عرب پیش از اسلام از نظر امور اجتماعی - اعراب شهری و بیابانی - نسب عرب قبیله‌ها و طایفه‌ها - تعصب نسبی عربها از طرف پدر و مادر - نتایج آن تعصب در نسب - حاف - استاحاق - خلع - عید و موالی در جاهلیت - انواع آن و احکام آن - آمدن یگانگان عربستان پیش از اسلام - مهاجرت ایرانیان عربستان - خاتمه این مقدمه - سیاست دولت‌های عرب و صفات برجسته عرب

پس از ذکر این مقدمه و خاتمه پنج دوره فرعی را باین ترتیب شرح داده‌ایم :

۱ - دوره عربی اول :

الف - خلفای راشدین و در آن مورد چنین می‌گوئیم :

اسلام تمام قبایل مختلف عرب را زیر یک پرچم جمع کرده ، برتری نسبی را ملغی ساخت ، دین و ایمان و جهاد و سابقه اسلام فضیلت شد و طبقات مسلمانان از روی سوابق دینداری ( نه از حیث نسب ) درجه بندی شدند ، باینقسم که طبقه مهاجران - طبقه انصار - اهل بدر ، اهل قادیسیه پدید آمدند . در تمام این مدت که پیغمبر اکرم و خلفای راشدین زمام امور سیاسی را در دست داشتند مبنای سیاستشان بر عدالت و تقوی و حق و حقیقت بود و هر يك از خلفای راشدین مزایای مخصوصی داشتند و سیاست عمر در ابتداء بر آن بود که اسلام منحصراً در عربستان و شام و عراق محدود گردد ولی بعداً بموجب قانون طبیعی ارتقاء و سیر تکامل خود عمر فرماندهان اسلام اجازه داد قدم فراتر



بنهند و در نتیجه عربها بافتح و مهاجرت باطراف پراکنده شدند و تولید و تناسل کردند و طبقه تازه‌ای بنام عبید و موالی در اسلام پدید آمد که دارای احکام و اوضاع و اموال مخصوصی گشتند.

ب- عصر امویان و در آن خصوص صحبت‌ها بدینقرار است :

چه شد که امویان بخلافت رسیدند؟ - اختلافات هاشمیان و امویان از زمان قبل از اسلام - کینه توزی امویان نسبت به هاشمیان و حسادت آنان که چرا از میان هاشمیان با وجود کمی عده و نیرو پیغمبر برخاست - جنگ هاشمیان و امویان (علی و معاویه) غلبه معاویه بواسطه هوش و کاردانی و تطمیع مردم - سیاست امویان در تأیید حکومت خودشان و اینکه هدف آنان استیلای کامل (بهر نحو) بوده است یقین داشتن امویان به اولویت هاشمیان برای خلافت - تعصب قومی اعراب در زمان بنی امیه - آزار و خوار شمردن مسلمانان غیر عرب - فراموش کردن احکام اسلام از نظر مساوات و غیره - بازگشت به تعصب قومی حتی میان خود عربها - کشمکش عربهای یمن و مضر از همان نظر - آزار و تحقیر ایرانیان در زمان بنی امیه - شهری شدن عربها - پیدایش تعصب وطنی میان عربها - چشم و هم چشمی عربهای مقیم بصره و کوفه و شام و غیره بایکدیگر - خریدن افکار و عقاید و شمشیر قبایل عرب با پول بتوسط امویان - شکنجه و آزار اهل ذمه در زمان امویان - درهم شکستن احکام اسلامی توسط خلفای بنی امیه - آزار موالی - احکام و اوضاع و اهل ذمه از زمان عمر تا آخر امویان .

۲- دوره اول نفوذ و استیلای ایران و در آن مورد چنین گفتگو میشود:

انتقال خلافت با کمک ایرانیان (موالی) که دشمن بنی امیه بودند - چگونه ایرانیان که شیعه علی و آل علی بودند دور عباسیان جمع شدند - فریب خوردن ایرانیان از عباسیان و تصور اینکه عباسیان و علویان باهم هستند - شاهکار ابو مسلم از شیعیان آل علی در انتقال خلافت بعباسیان - متوجه شدن ابو مسلم بفریب کاری عباسیان در قسمت خیانت بآل علی - پیشدستی عباسیان در کشتن ابو مسلم و سرکوب شیعیان علی - سیاست عباسیان در تحکیم مبانی سلطنت خودشان و اعمال هر گونه حيله و مکر و نفاق -

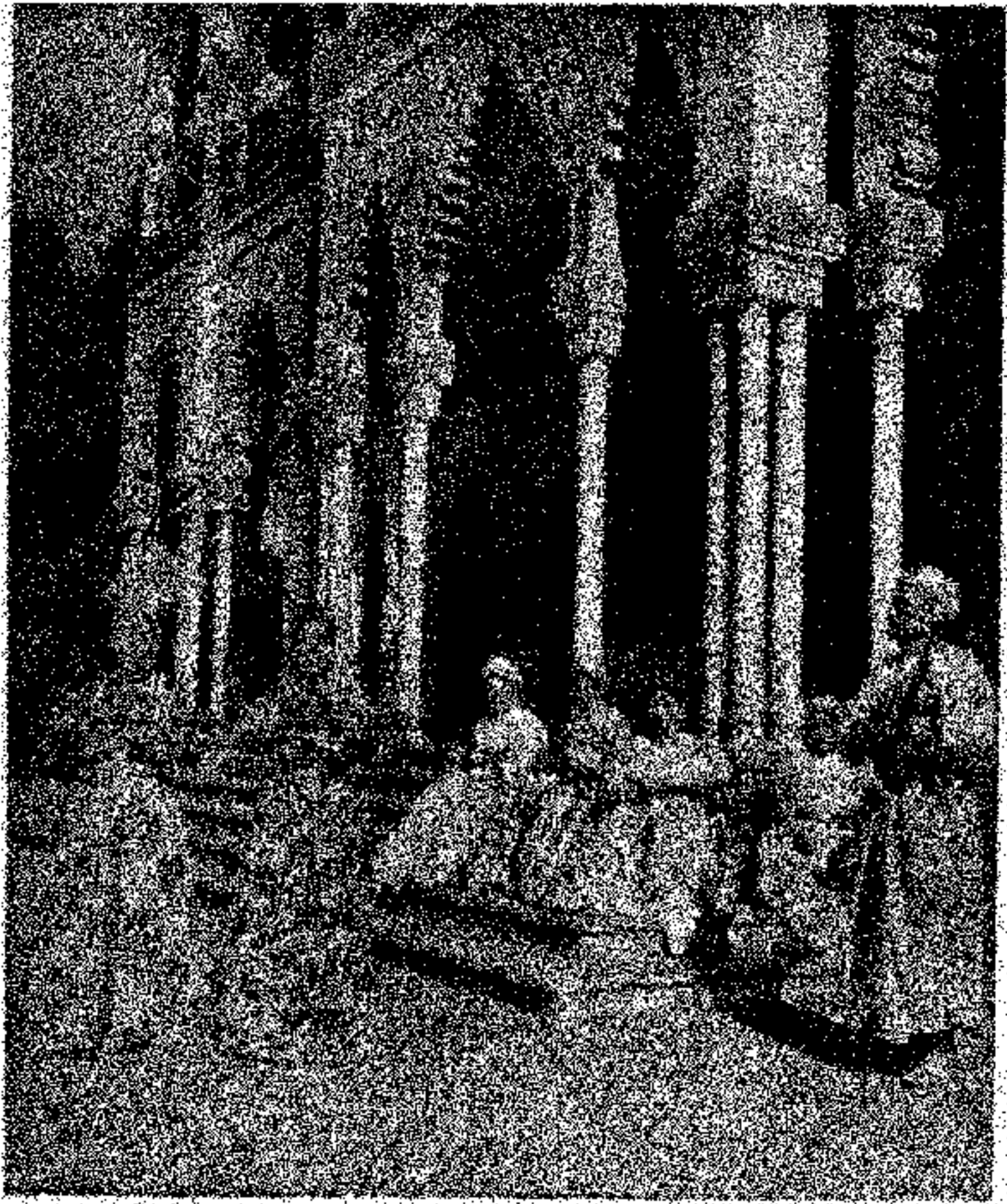
سیاست عباسیان نسبت به مردم و اعمال همه نوع احسان و مدارا و عدالت و مساوات - کتمان نمودن ایرانیان کینه توزی خود را نسبت به عباسیان پس از قتل ابو مسلم - برتری و نفوذ ایرانیان در تمام امور ممالک اسلامی بواسطه همان حسن تدبیر و اظهار اطاعت کامل نسبت به عباسیان - پیدایش برهکیان در نتیجه سیاست عاقلانه و توجه برهکیان بآل علی و همراهی با آنان - احساس خطر از برهکیان توسط هرون - سقوط برهکیان بدست هرون بواسطه همان خطر احتمالی - مرگ هرون و نزاع مأمون و امین - همراهی ایرانیان با مأمون که مادرش ایرانی بود - کشته شدن امین و غلبه مأمون بواسطه ایرانیان - بیعت گرفتن برای امام رضا بعنوان ولایت عهد توسط مأمون در اثر اقدامات ایرانیان - حيله بازی مأمون و موافقت ظاهری با ایرانیان - بازگشت مأمون از مساعدت با ایرانیان پس از استحکام مبانی خلافت .

نیکو کاری و عدالت خواهی خلفای عباسی با تمام زیردستان ( چه مسلمان و چه غیر مسلمان ) - اوضاع و احوال اهل ذمه در آن دوره - تحقیر و آزار اهل ذمه بدست حکمرانان مسلمان تا این اواخر - آزادی عقیده در دوره عباسیان - اختلافات مذهبی از نظر تعصبات ملی و نژادی - پایان استیلای عنصر عرب پس از کشته شدن امین - موجبات اختلاط و امتزاج عرب با سایر ملل - نابود شدن نژاد خالص عرب ( مگر در صحرا )

۳ - دوره نفوذ و استیلای ترکان در ممالک اسلامی و در آن مورد چنین میگوئیم :

موجبات مداخله ترکان در امور ممالک اسلامی - چه شد که معتصم از ترکان سپاهی ترتیب داد و سامرا را برای آنها ساخت ؟ - چگونه ترکان بر همه چیز دست یافتند و حتی خلفاء را از کار برکنار کردند ؟ - چه شد که خلفاء پرده نشین شده با خواجگان حرم سرا و زنها معاشر شدند ؟ - چه شد که خواجها و درباریان متعلق امیرالامراء و سردار گشتند ؟ - چه شد که کارهای دولتی بدست زنها افتاد ؟ - نتایج حاصله از این فساد و خرابکاری - تزلزل ارکان خلافت - استقلال ایران در سایر ممالک اسلامی و تقسیم و تجزیه امپراتوری عباسی به حکومت های ایرانی - کرد - عرب - تبعیت ظاهری حکام

مستقل از خلیفه - معنی خلافت از صدر اسلام تا کنون  
 ۴- دوره دوم نفوذ و استیلای عرب و در آن مورد چنین بحث میشود:



شب نشینی در کاخ خلیفه

کینه اعراب نسبت به عباسیان چه که در زمان عباسیان اعراب بر کنار شدند - قیام  
 علویان و امویان بر ضد عباسیان - ظهور امویان در اندلس و علویان فاطمی در مصر -  
 پیدایش سلجوقیان ترک - جلوگیری از سقوط عباسیان بدست فاطمیان - غلبه کردها

بر فاطمیان - استیلای صلاح‌الدین کرد سنی بر مصر و بیعت گرفتن برای عباسیان - تجزیه ممالک اسلامی و احاطهٔ مغول.

۵ - ظهور مغول و سقوط خلافت اسلامی و انقراض تمدن اسلام.

در تمام این موارد کوشش ما بر آن بوده که از روی مدارک معتبر مطالب را نقل و استنباط کنیم و از روی درستی و اخلاص و انصاف حقایق را شرح دهیم و خدای بزرگ را پشتیبان خود بدانیم.

موضوع جلد پنجم کتاب تمدن ممالک اسلامی، عظمت دولت‌های اسلامی و شرح آداب و رسوم اجتماعی مسلمانان در آن ادوار میباشد و با نجات تألیف تاریخ تمدن اسلام پایان مییابد.

## دوره اول استیلای عرب

از ظهور اسلام تا  
۱۳۴ هجری

در تمام این دوره امور ممالک اسلامی بدست اعراب اداره میشد مردان سیاسی، سرداران لشکری، استانداران و کارمندان عمده دولت همه عرب بودند و عرب بر تمام ملل غیر عرب (در ممالک اسلام) برتری داشت این دوره از ظهور اسلام تا آخر حکومت بنی امیه ادامه داشته است و این دوره بدو قسمت خلفای راشدین و خلفای اموی تقسیم میگردد که هر یک از این دو دسته در سیاست روش مخصوصی داشته اند و برای اطلاع بر جزئیات امور ناچار مختصری از اوضاع اجتماعی عرب پیش از اسلام گفتگو میداریم.

### عرب پیش از اسلام (از نظر امور اجتماعی)

عربهای پیش از اسلام بیشتر بیابان گرد بودند، چه که انسان در بیابان گرد (بدو) آغاز دارای جامعه بدوی (بیابانی است) و برای اداره امور شهر نشین (حضر) زندگی خود بزراعت، دام پروری، تربیت کرم ابریشم و زنبور عسل می بردارد و برای انجام این کارها فضای زیاد لازم دارد لذا در بیابان می نشینند و باین کارها مشغول میشود. هدف چنین مردمی آنست که خوراک و پوشاک ساده خود را با زراعت و دام پروری آماده سازند همینکه تدریجاً دستگاه انسان بدوی توسعه می یابد کسانی را جای خود در صحرا میگذارد و خود شهر نشین میشود صحرا نشینان دو دسته اند، یک دسته که باغدار و کشاورزند و دسته دیگری که دام تربیت میکنند.

دسته اول در باغها و مزرعه های خود میمانند و محصول خود را برداشت میکنند مانند بربرهای شمال آفریقا و ایلات مجاور شهرهای مصر و ایران و شام.

دسته دوم که دام پرور هستند، برای یافتن چراگاه‌های مناسب اینطرف و آنطرف کوچ میکنند.

اینها هم دو دسته اند یکی آنانی که گاو و گوسفند دارند، اینها خیلی از آبادیها دور نیستند و چراگاه‌های مناسبی در نزدیکی ده‌ها و شهرها میابند مانند ایلات شمال افریقا، ترکها، ترکمنها، ایلات خراسان، ترکستان، بالکان (صقالبه) و غیره.

دسته دوم آنهایی هستند که فقط شتر میچرانند، اینها مجبورند بجایهای دور دستی بروند که خار و بوته و علف بیابانی زیاد باشد، بعلاوه شتر از سرما میگریزد، بخصوص هنگام زائیدن و بچه آوردن که باید جایش گرم باشد. اتفاقاً بیشتر بیابان گردهای عربستان شترچرانند، اینها بواسطه شغالی که دارند (شترچرانی) همیشه از اجتماع و آبادی دور هستند و ناچار برای حفظ خود مسلح میشوند و چون دور از مردم هستند خوی حیوانی و درندگی پیدا میکند و چون بزندگانی پر مشقت معتاد شده‌اند طبعاً بردبار و صبور میباشند، به بدبختی و سختی زندگانی خود خو گرفته‌اند و بوضع خویش کاملاً آشنا شده‌اند، به تنهایی عادت دارند، پیوسته خطر را نزدیک هیمنند و بحال خبردار میمانند.

در شبه جزیره عربستان شهر کم بود، فقط در وسط شبه جزیره شهرهای مکه و مدینه و طایف (در حجاز) و مارب و صنعاء (در یمن) دیده میشد و بیشتر مردم یمن یهودی و ایرانی بودند و با ایلات صحراگرد عرب که اکثریت مردم شبه جزیره عربستان را تشکیل میداد، خرید و فروش میکردند.

تعصب عربها از نظر  
نسب پیش از اسلام

تعصب از نظر نسب یکی از نتایج زندگانی بدوی میباشد چه بشرط طبعاً طمع کثرت و طمع ورزی کشمکش و زد و خورد به بار میآورد میان مردم قوانین و مقرراتی هست که بوسیله حکام و فرمانروایان اجراء میشود و از کشمکشهای داخلی جلوگیری میکند و اگر دشمن خارجی بمردم شهری حمله کند آرتش منظم آماده دفاع است، اما در میان صحرا نشینان چنان نیست، زیرا قوانین و مقرراتی ندارند و سپاهیان منظمی نیاراسته‌اند اگر نزاعی میان خودشان درگیرد پیر مردان که مورد احترام هستند بطور کدخدا منشی

رفع اختلاف میکنند و اگر دشمن خارجی بر آنان بتازد جوانان قبیله مأمور دفاع هستند. تا جوانان نسبت بایل و تبار خود متعصب نباشند برای فداکاری و جانبازی در راه قبیله آماده نمیشوند و از آنروست که ایلات و بخصوص ایلات عرب در تعصب قومی (نسب) افراط میکردند.

هر جامعه‌ای هدف و مصلحتی دارد که تمام افراد جامعه بآن هدف متوجه هستند و از آن دفاع میکنند.

این هدف واحد در میان شهر نشین‌ها، گاه وطن، گاه زبان، گاه دین است. و چون عرب صحرا نشین پیش از اسلام هیچیک از این هدفها را نداشت ناچار هدف و مصلحت اجتماعی خود را در تعصب قومی دید و روی غریزه دنیال آنرا گرفت، باینقسم که تعصب نسبی در میان آنان بقرار ذیل مجرى شد:

خانواده (پدر، برادر، عمو) یا عائله واسره. سپس فسیله که از اسره پدید آمد مثل آل ابی طالب و آل عباس که از یک فسیله ولى از چند اسره هستند و از فسیله تالاتر فخذ بود مثل بنی هاشم و بنی امیه که از فخذ عبدمناف بودند، از فخذ بالاتر بطن بود مانند عبدمناف و بنی مخزوم که هر دو از بطن قریش میباشند، از بطن عماره پیدا میشد مانند قریش و کنانه که هر دو از مضر هستند.

از عماره قبیله پیدا میشود مانند ربیع و مضر که هر دو از عدنان هستند از قبیله شعب (دورترین شاخه‌های نسب) تشکیل می‌یابد، مانند عدنان و قحطان که هر دو از شعب عرب هستند.

علمای علم نسب میگویند: اهالی شبه جزیره عربستان (پیش از اسلام) بدو دسته تقسیم میشوند.

### نسب عربها

**بایده** - یعنی عربهایی که نامشان مانده و خودشان از بین رفته اند مثل قوم عاد، نمود،

طسم، جدیس، عملیق، جرهم، جاسم. ما در شماره بیستم سال پنجم الهلال راجع باینان مفصل گفتگو کردیم و اکنون آنرا تکرار نمیکنیم.

**باقیه** - که اسلام از میان آنها پدید آمد و دولت اسلام بدست آنان تشکیل

یافت، اینها هم بدو دسته تقسیم میشوند و هر دو از یک تیره‌اند:

۱- قحطانی یا یقطانی مقیم یمن که توراة نسب آنها را به ارفکشاد می‌رساند .  
 ۲- عدنانی از اولاد اسماعیل بن ابراهیم هستند و بیشتر در حجاز و نجد سکونت دارند و هر یک از این دو تیره بشاخه‌های متعدد تقسیم میشوند که شرح آن در اینجا مورد ندارد و در هر حال باید دانست که تاریخ قحطانی‌ها مقدم بر عدنانی‌هاست و یا لااقل قحطانی‌ها زودتر از عدنانی‌ها بشهر آمده‌اند. پادشاهان تبع یمن از قحطانی‌ها میباشند، آثار تمدن آنها زیر ریک‌های نواحی یمن و حضرموت پنهان است و پاره‌ای از آن آثار که به خط مسند بوده اخیراً کشف شده است.

خاورشناسان برای کشف این آثار رنج بسیار کشیده‌اند ولی چون اقامت در آن صحراها دشوار است، نتیجه تحقیقات آنان زیاد نشده است یکی از خاورشناسان کتابی درباره تمدن اعراب یمن نگاشته و بر آن عقیده است که مصری‌ها از آنان تمدن آموخته‌اند. ملکه سبا ( بلقیس ) از همان فرمانروایان یمن است که با سلیمان حکیم همسر شده است. اعراب مقیم یمن تا موقعی که سد مارب باقی بود با سودگی در سرزمین خویش زندگی میکردند، سد مارب دیوار محکمی بود که میان دو کوه ساخته بودند و بوسیله آن آب باران را در آن جمع کرده بمصرف زراعت و باغبانی می‌رساندند. تا مدت‌زمانی این سد محکم باقی ماند ولی در قرن دوم میلادی دولت یمن که رو با انحطاط میرفت از تعمیر و ترمیم سد مارب عاجز ماند، عربهای یمن که خطر را احساس کردند متفرق شدند و هر قبیله‌ای بجایی پناه بردند، بنی غسان بشام، بنی لخم بعراق، اوس و خزرج بمدینه، ازد به مناه، خزاعه باطراف مکه رو آوردند. کمی بعد سد شکست و بقیه عربها نیز از یمن کوچ کردند و عده کمی در آنجا ماندند، در قرن پنجم میلادی پادشاه حبشه یمن را گرفت و مردم یمن از تعدی آنان بایران پناهنده شدند. ایرانیان به یمن آمده حبشی‌ها را اخراج کردند و خودشان در آنجا ماندند و آنجا را مستعمره خود ساخته پس از ظهور اسلام یمن و ایران هر دو مستعمره عربها شد.

هنگام ظهور اسلام عرب‌های قحطان هم شهر نشین و هم بیابان گرد بودند و از خود حکومت‌هایی داشتند، مشهورترین قبیله‌های عدنانی در آن موقع عبارت است از :



سبا - حمیر - کهلان - ازد - هازن - غسان - اوس - خزرج - خزاعه - بقیله  
 خثعم - همدان - طی - نجم - کنده - قضاعه - کلب - تنوخ - مراد - اشعر و غیره .  
 اما عرب های عدنان پیش از اسلام قدرت و اهمیتی نداشتند و بیشتر شان بیابان گرد  
 بودند جز قریش که در شهر مکه و طایف میزیستند و بقیه در صحراهای حجاز - نجد -  
 عراق - تمامه - چادر نشین بودند. مهمترین قبیله های عدنانی از این قرار است:  
 معد که سر سلسله قبایل عدنان است و معاصر ارنیسای نبی بوده است .  
 ایاد که از معد در آمد و در عراق اقامت داشت - نزار که قوی تر از معد بود  
 و پیغمبر اسلام از نزار است. نزار دو تیره داشت: ربیع - مضر - ربیع در عراق اقامت  
 داشت و شعبه های آن عبارتست از:

ضبیعه - اسد - عنزه - جدیله - نمر - تغلب - بکر بن وایل و غیره .  
 مضر بن نزار از سایر قبیله ها نیرومندتر بود و در حجاز میزیست و ریاست کعبه  
 و شهر مکه با این قبیله بود. از مضر چندین قبیله پدید آمد که یکی از آن تیره ها قریش  
 است. قریش نیز چند شعبه داشت که از آن جمله تیره عبدمناف و بنی هاشم است. بطور  
 کلی اعراب مضر بواسطه پیدایش پیغمبر اسلام از میان آنان بر عرب های قحطان و سایر  
 قبایل عدنان تفوق یافتند. مشهورترین قبیله های عدنانی علاوه بر آنچه گفتیم عبارت  
 است از:

خزیمه - کنانه - نضر - شیبان - قیس - هوازن - سلیم - غطفان - ذیب  
 ثقیف - کلاب - عقیل - تمیم - هلال - باهله - مخزوم - امیه - عبدالقیس و غیره  
 که بعضی از آنان شاخه دیگری بودند .

هر قبیله عادات و رسوم و حکومت و پرچم و نشان مخصوصی داشت که با آن  
 نشان شترهای خود را داغ میزدند و هر قبیله به یکی از صفات برجسته خود افتخار  
 داشته است. مثلاً مضر به فصاحت خود میباید و ربیع به سواری و دلیری مینازید و هدله  
 به عزت نفس و مناعت. و چنانکه مشهور است مناعت و قوت و قدرت از معد به نزار و مضر  
 و خندف و تمیم و کعب و عوف به هدله رسید.

## تعصب در نسب

تعصب در نسب میان عربها بعد از افراط بود و نزدیک ترها بدور ترها می‌تاختند و از نزدیکان دفاع می‌کردند. مثلاً دو برادر با پسر عمومی جنگیدند و دو پسر عموی بر قوم و خویش دورتر حمله می‌آوردند و دورترین مناسبات نسبی میان قحطانی و عدنانی بود مثلاً طالیبیان و علویان که هر دو هاشمی بودند بر یکدیگر می‌تاختند و هاشمیان با امویان جنگ داشتند در صورتی که هر دو از تیرهٔ عبدمناف بودند.

هر دسته‌ای از قوم خود خوبی و از قوم دیگر بدی می‌گفت و آنرا تفاخر می‌خواندند، این موضوع شرح و تفصیل بسیار دارد و مشهورترین آن تفاخر قحطان و عدنان می‌باشد. گاه در تاریخ عرب جنگ و زد و خورد این دو تیره با هم قبیله‌های فرعی ذکر شده اما ریشه‌اش همان قحطان و عدنان است. مثلاً می‌گویند: طایفهٔ قیس و کلب با هم جنگ داشتند ولی نگفته‌اند که قیس یعنی عدنان و کلب یعنی قحطان زیرا حدس می‌زدند که خواننده از نسب آنان باخبر است. همین‌قسم موضوع مبارزه و مناظره قحطان، نزار معد - یمن - مضر - حمیر - هوازن - کهلان - قیس و غیره.

عرب (چه عدنان و چه قحطان) با غیر عرب (چه ترک و چه فارس) جنگ داشتند و آنها را عجم یعنی بی‌نژاد و بی‌زبان می‌خواندند. کلمهٔ عجم از اعجم می‌آید که بزبان عربی

روایط عرب و عجم  
پیش از اسلام

معنای گنگ را می‌دهد. عرب‌ها غیر عرب را اخزر (چشم تنگ) هم می‌گفتند و اگر عرب اخزر می‌گفتند بدش می‌آمد. چه تصور می‌کرد او را غیر عرب میدانند، عجم مطلق در نظر عرب‌ها ایرانیان بودند چون زودتر از هر بیگانه‌ای با ایرانی‌ها آشنا شدند، سپس که اقوام بیگانه دیگر را دیدند آنها را هم عجم گفتند.

از روز گره‌های پیش از اسلام میان عرب و عجم جنگ و کشمکش بوده است. مخصوصاً شاپور ساسانی بهر بها (طایفه ایاد بخصوص) خیلی اذیت کرد ولی قوم ایاد در مقابل تعدیات شاپور مقاومت بخرج دادند چنانکه شاعر آنان می‌گوید:

ترجمهٔ شعر:

« علی رغم شاپور پسر شاپور، قوم ایاد با غنم و احشام خویش باقی ماندند. »

شاپور مجدداً بطایفه ایاد تاخت آورده بسیاری از آنان را کشت و بقیه بروم گریختند، همینقسم شاپور به قبیله بنی تمیم مقیم بحرین صدمه زیاد وارد آورد سرانجام عربهای یمن از ناچاری بایران پناه آوردند و برای بیرون کردن حبشیها از ایرانیان کمک خواستند، کسری حبشیها را از یمن اخراج کرد، اما خودش یمن را تصرف نمود تا آنکه دولت اسلام یمن و ایران تسخیر نمود. ایرانیان از استیلای اعراب خشمگین بودند بخصوص که بنی امیه آنها را پست میشمردند از آنرو تیره شعوبی (دشمن عرب) پیش آمد و تفصیل آن بزودی بیاید.

### مادر ودائی

تعصب نژادی اعراب بیشتر از طرف پدر بوده است و همه مردم

تمدن دنیا نیز نژاد پدری را بر مادر مقدم میدارند در عین

حال عربها به نژاد مادری هم تعصب داشتند عربها زن را تا مادر نشده بود خوار میداشتند ولی همینکه زن مادر میشد احترام زیادی پیدا میکرد و از آنجهت مادران خویش را بیش از زنان (همسران) خود احترام میگذارند و میگفتند زن قابل تعویض است ولی مادر عوض شدنی نیست. مثلاً صخر بن عمر و بن شرید برادر خنساء شاعره نامی عرب موقعی که بچنگ بنی اسد رفت از ربیعه بن ثور ضربت سختی خورد، ربیعه طوری به صخر نیزه زد که حلقه های زره به پهلویش فرو رفت و بحال بدی در بستر بیماری افتاد. مادرش و زانش سلیمی مدتی پرستاری او مشغول بودند، روزی زنی بدیدن آنها آمده از سلیمی (زن صخر) حال بیمار را پرسید سلیمی گفت:

نه میمیرد نه خوب میشود - صخر این را شنید و قصیده ای در شکایت از زن

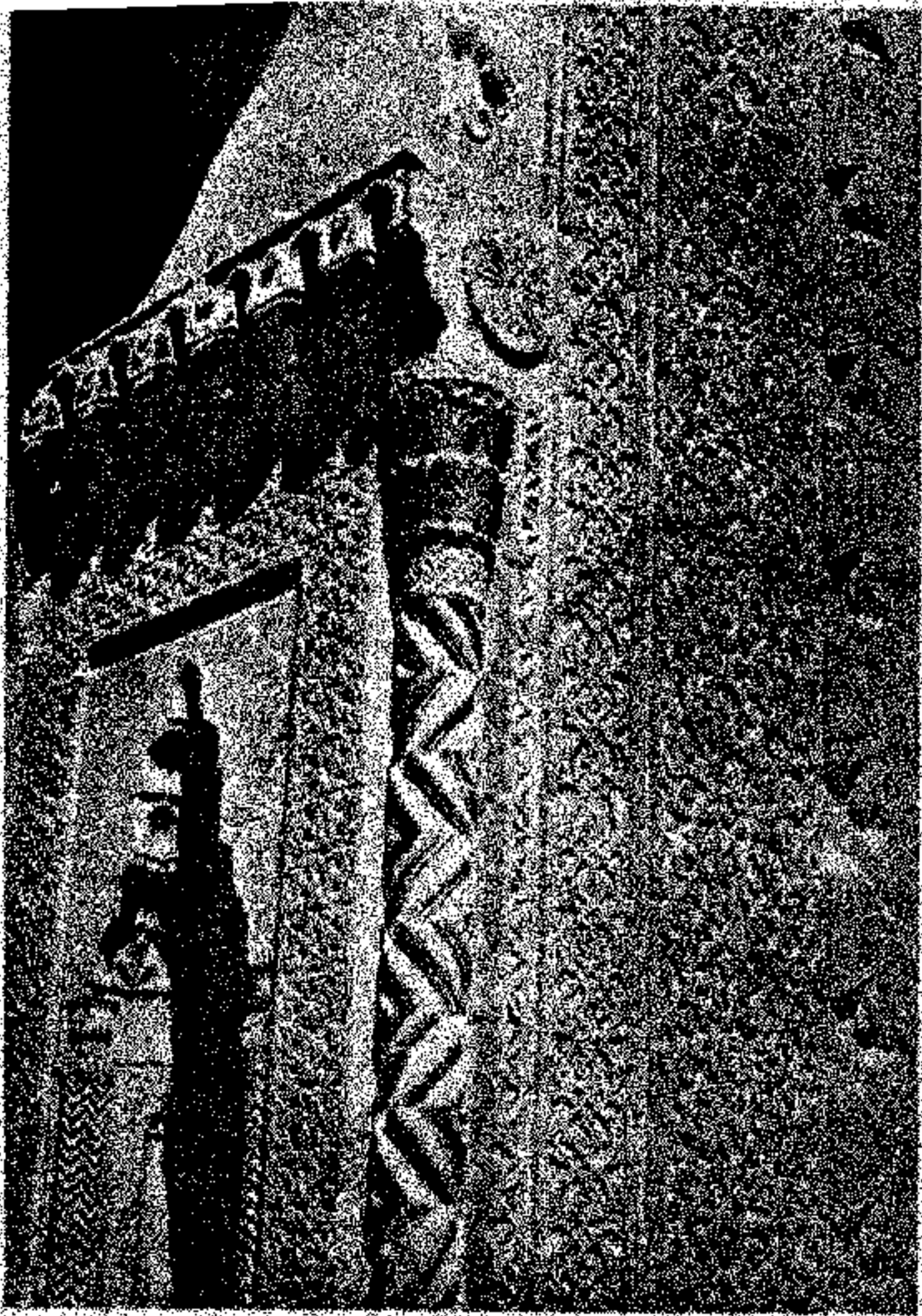
خود گفت که ترجمه پاره ای از اشعار او چنین است:

« زنم از دست من به تنگ آمده! اما مادرم هم چنان مرا پرستاری میکند

و ای وای بحال مردی که زن و مادر را برابر بداند. »

عربها مثل یونانیها بزن بی فرزند اعتناء نداشتند. در یونان هم رسم بود که دختران و زنان بی فرزند خدمتکار خانه بودند و جز پرستاری و بافندگی و پخت و پز کاری نداشتند اما همینکه زن مادر میشد حکمران خانه بود و ایلات عرب تاکنون همین رویه را دارند. باری از این احترام و توجه بمادر موضوع خویشاوندی مادری

و تعصب دائمی و خواهر زاده پیدا شد بقسمی که پسر برای خویشان مادری تعصب زیاد



ت- قونیه : مدرسه سیرچالی

: بخرج میداد اگر چه خویشان مادری از قبیله پدری او نبودند.

کمکهای فوق العاده مردم مدینه بحضرت رسول (ص) بیشتر برای آن بود که آمنه و والده پیغمبر از طایفه بنی نجار از قبیله خزرج و از اعراب قحطانی (مدینه) بودند و والد آن بزرگوار از قریش بود که از اعراب مضرى عدنانی (اهل مکه) میباشند. همینکه والد حضرت رسول وفات کرد والدهاش آنحضرت را که خردسال بود بمدینه برد تا پیش خانواده مادری (بنی نجار) زندگی کند. دائیهای حضرت رسول همه مردم خداشناس بودند و یکی از آنان متمایل بمسیحیت شده پاپس راهبان میپوشید و غسل جنابت میکرد و از بت پرستی احتراز داشت، سرانجام از مسیحیت دست کشیده خانه خود را مسجد ساخت. آمنه چندی میان اقوام خود با سودگی ماند، سپس برای دیدار اقوام شوهر خود با فرزند عازم مکه شد ولی در میان راه در گذشت. حضرت رسول چون از عموها و اقوام پدری زجر بسیار دید از مکه بمدینه آمد و اقوام مادری مقدم او را گرامی داشتند.

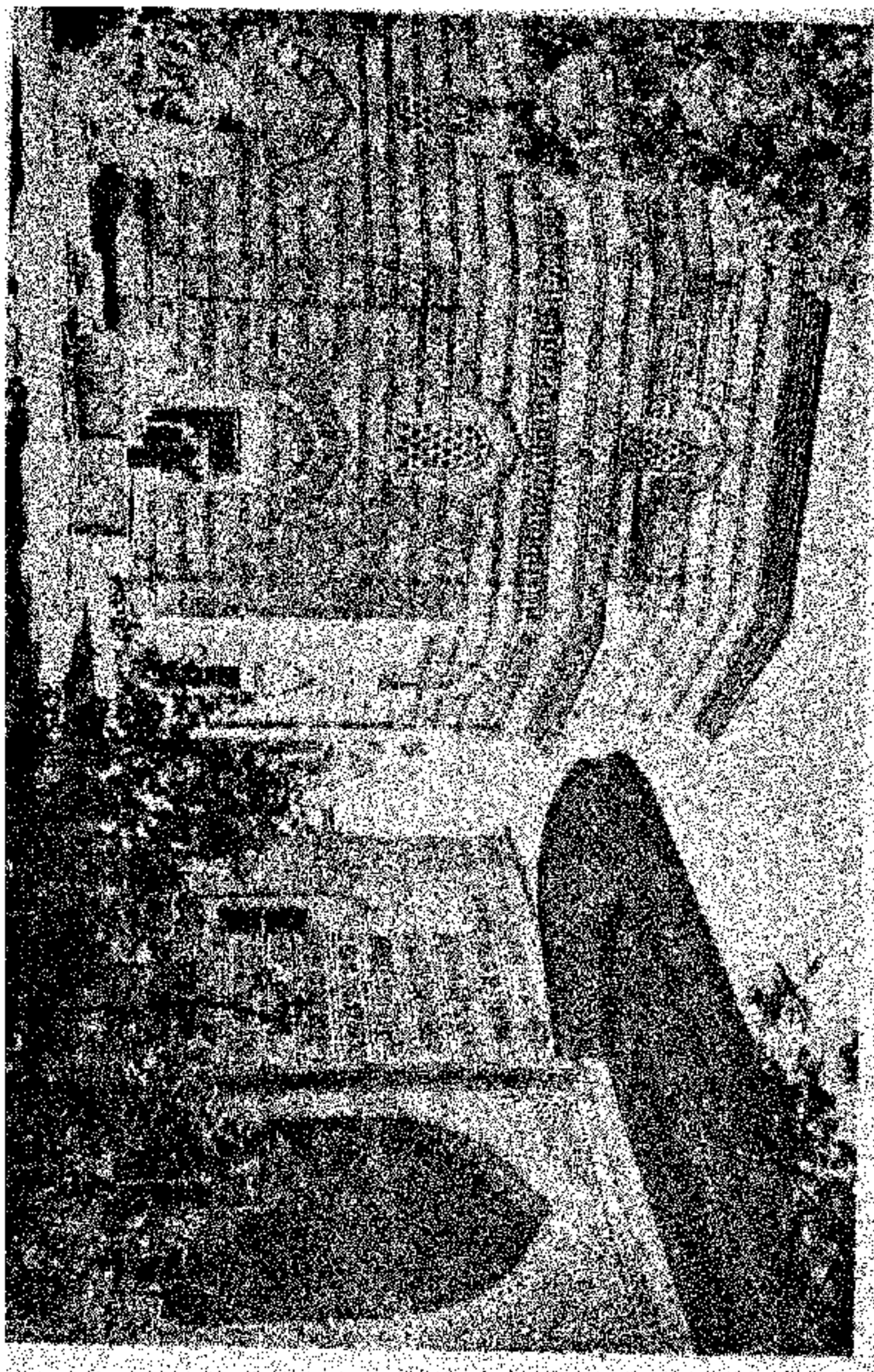
مردم مدینه بخصوص بنی نجار (دائیان حضرت رسول) همه نوع برای پیشرفت اسلام مساعدت کردند و شاعران قریش در هجواهل مدینه بخصوص بنی نجار شعرها سروده اند از آن جمله عمرو عاص پیش از مسلمان شدن در روز احد چنین میگوید:

ترجمه شعر:

«ما سحر گاهان بر آنان هجوم آوردیم، بنی نجار نادان را غافل گیر ساخته، بر آنان تاختیم.»...

این تعصب مادری و حمایت از خواهر زاده در اسلام هم باقی ماند و در سیاست دولتهای اسلام تأثیرات مهمی داشت. از آن جمله موقعی که معاویه بخونخواهی عثمان برخاست طایفه بنی کلب از اعراب یمن با او کمک کردند، زیرا نایله زن عثمان از طایفه بنی کلب بود و انگشتانش هنگام قتل عثمان قطع شده بود همین طایفه بنی کلب بایزید هم کمک کردند زیرا مادر یزید از طایفه بنی کلب بود. ایرانیان در کشمکش امین و مأمون با مأمون همراه شدند چون مادر مأمون ایرانی بود.

ترکها بر ضد ایرانیان با معتصم همراه شدند زیرا مادر معتصم ترك بود و خلاصه اینکه ازدواج با ملتها و قبیله های دیگر سبب میشد که از مساعدت آن ملت و یا آن



ت - مقبره مرادیه

قبیله بهره مند شوند .

### توابع عصبیت خویشاوندی حلف

عربها علاوه بر تعصب خویشاوندی (پداری و مادری) بوسیله قسم نیز هوا خواه یکدیگر میشدند و تعصب بهم میزدند. همین-طور که فعلا ماتی و دولتی با ملت و دولت دیگر هم پیمان میشوند و از یکدیگر دفاع میکنند عربها این نوع پیمان را حلف (سوگند)

میگفتند و مشهورترین آن حلف مطیبین و حلف فضول است که در جاهلیت واقع شد .

حلف قبیله های دور را بهم نزدیک میساخت ، عدنانی و قحطانی را دوست و هم پیمان میکرد . گاه هم عربها با مردم غیر عرب که بحرستان میآمدند هم پیمان میشدند . چنانکه با یهودیان مقیم اطراف مدینه (یهود بنی نضیر و یهود بنی قینقاع) حلف اتحاد داشتند. اوس و خزرج و بنی هاشم و اهالی وادی القری و غیره نیز با هم پیمان (حلف) بسته بودند .

حلف شرایط و موارد مخصوص و مقررات معینی داشت ، مثلاً اگر کسی را اسیر میگرفتند و اقوام او برای آزادی اسیر جزیه (پول) نمیدادند ، اسیر با اربابان خود هم-پیمان میشد و جزء قبیله آن بحساب میآمد . با اینوصف اگر چنان کسی (حلیف) در جنگ کشته میشد دیه اش نصف دید سایر افراد قبیله بود .

### استلحاق

دیگر از فروع و توابع عصبیت خویشاوندی موضوع استلحاق است باینقسم که طایفه ای اجازه میدادند شخصی بنام آنان

خوانده شود و این عمل را استلحاق میگفتند و آن شخص را مولی میخواندند .

مثلاً شخصی بنام اباعمر و از غلامان خاندان اموی بود و امویان اجازه دادند که آن غلام را اموی بخوانند و بعداً خاندان این غلام اموی خوانده میشدند . ولید بن عقبه اموی برادر مادری عثمان بن عفان از بزرگان صحابه از فرزندان همان غلام اموی بوده است .

استلحاق در اسلام هم باقی ماند و مشهورترین آن داستان زیاد بن ابیه میباشد . مادر زیاد کنیزك بدکاری بود که او را سمیه میگفتند ، سمیه از غلامی رومی بنام عبید

بار برداشت و چون آن غلام گمنام بود لذا فرزند سمیه زیاد را زیاد بن ابیه (پسر پدرش میگفتند) زیاد مرد بسیار زیرک با تدبیری بود . معاویه هنگام کشمکش با علی بفکر آن افتاد که از تدبیر و هوش زیاد استفاده کند و لذا او را پسر خود بسته زیاد بن ابی - سفیان مشهور ساخت و مردی از اهل طایف بنام ابو مریم سلولی با اشاره معاویه گواهی داد که موقعی ابوسفیان از من زن خواست و من سمیه را برای او آوردم و سمیه از ابوسفیان بار برداشته همین زیاد را زاید .

مورخین معتبر طبعاً این گواهی ابو مریم را رد کرده آنرا مجهول میدانند با این حال تا زمان مهدی خلیفه عباسی (۱۶۰ هجری) خاندان زیاد خود را از قریش (بنی - امیه) میخواندند . مهدی نسب آنرا رد کرد و بجد حقیقی آنان عبید غلام بنی ثقیف برگردانید . همینقسم مهدی نسب آل ابوبکره را که از موالی حضرت پیغمبر بودند برگردانید و باصاهاشان یعنی طایفه ثقیف ملحق ساخت . کسی که بخاندانی ملحق میشد او را دعی میگفتند و گاه هم دعی بطایفه ای از دعی ها (ادعیا) میپوست . مثلاً ابن هرمه در طایفه خلج دعی بود و خود خلج ها هم دعی قریش بودند ، در پاره ای موارد یاک قبیله و قومی بقوم دیگر پیوسته همه آنان دعی میشدند .

مثلاً در زمان عمر اهل بصره بکمک بنی تمیم آمده با آنان بجنگ رفتند بنی تمیم آنها را بخود بسته گفتند شما پسر عموهای ما شدید . دعی مثل صریح (غیر دعی) از کسان خویش ارث میبرد گاه میشد که قبیله و طایفه ای اشخاص پول دار را برای جلب ثروت بخود می پیوستند ، مثلاً مردی بنام نصیب که آوازه خوان متمولی بود از شرافت خانواده گی بهره ای نداشت عده ای از محترمین بوی پیشنهاد کردند که از خاندان آنان باشد ولی نصیب پیشنهاد آنها را رد کرده گفت پولدار بی نام و نشان راحت تر از بی پول نامدار است ، من میدانم این پیشنهاد برای ربودن ثروت من است و لذا با آن موافقت ندارم .

دیگر از توابع عصیت خویشاوندی برادر خواندگی مواخاة است که دو نفر با هم برادر و یار و یاور میشدند .



## خلع

خلع ضد استلحاق است، یعنی همانطور که بیگانه را

بخویشاوندی می پذیرفتند گناه هم فردی را از قبیله رانده

شرافت نسبی او را خلع می کردند و این در موقعی بود که از شخصی کار بدی سر

میزد و کسان او برای تبرئه خود ویرامی راندند، گاه گناه خلع با مراسم

و تشریفات زیاد انجام میگرفت باین شرح که در سوق عکاظ جارچی میان قبایل

فریاد میزد که فلان پسر فلان از انتساب بفلان قبیله خلع شده است و دیگر قبیله از

اوحمايت ندارد وعدهای را برای این کار گواهمی گرفتند و قبیله خزاعه با همین ترتیبات

قیس بن حدادیه شاعر جاهلیت را از انتساب بخود راندند و در باره ای موارد مراسم خلع

کتبی بود.

دیگر از حوادث مشهور خلع داستان عمرو عاص است. باین تفصیل که عمرو عاص

با عماره بن ولید مخزومی در زمان جاهلیت برای تجارت بسفر رفتند و درین راه با هم

زد و خورد کردند، عمرو بفکر آن افتاد که عماره را بکشد و برای اینکه پدر خود را

از آن گرفتاری نجات دهد محرمانه باو نوشت که هر چه زودتر او را (عمرو عاص را)

خلع کند و دچار مسئولیت نشود، پدر عمرو هم با تشریفات معموله عمرو را از انتساب

به قبیله خود خلع نمود.

در زمان جاهلیت معمول بود که خلیع ها (کسانی که از قبیله رانده شده بودند)

دور هم جمع میشدند و براهزنی میپرداختند. خلع در اسلام هم معمول بود و خلیع-

های اسلام غالباً متحد شده بر ضد حکومت های وقت شورش میکردند، از آنجمله

یحیی بن احوال شاعر بنی امیه که جز، خلع شدگان بود، عدهای از خلع شدگان را دور

خود جمع کرد و بر دولت شورید و براهزنی پرداخت. معمولاً برده فروشان اشخاص

رانده شده را میبودند و مانند غلام برومیان میفروختند.

## استرقاق (بردگی)

## در جاهلیت

بردگی تاریخ مفصل بسیار قدیمی دارد. تا بشر بوده بردگی

هم بوده است. بشر طبعاً مستبد و دیکتاتور است، هر بشر

زورمندی به هم نوع ناتوان خود زور گویی کرده و میکند

ابتداء مردم زورمند که بردشمنان خود چیره میشدند مردان آنها را میکشتند و زنان